



مقدمه‌ای (احتمالاً) از انریکو چرولی بر تعزیه‌ی زکریای نبی برگردان مهدی فتوحی

◦ ◦





مقدمه‌ای (احتمالاً) از انریکو چرولی بر تعزیه‌ی زکریای نبی

پارسی‌گردان: مهدی فتوحی

به دو شاخه‌ی تاریخ افسانه‌پردازی، شاخه‌ی سومی نیز می‌پیوندد که همان نواسطوره‌ی کربلاست. اسطوره‌ای با این تفاوت مضمونی که در آن، این تاریخ است که اسطوره می‌شود. در همین روند که من آن را اسطوره‌پردازی وارونه نامیده‌ام - که به نظر می‌رسد حداقل به صورت کششی از سوی شیعه‌گری شاخص شده است، خصوصاً در آخرین مرحله‌ی آن که من موقعیت داشتم آن را در همه جا با ذکر مثال شرح بدهم - شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی در زیر پرتو نور مجموعه‌ی اسطوره‌های زنده‌ی افسانه‌گون پیشین قرار می‌گیرند و با عبور از سطح رویدادهای ورامادی، از سطح حوادث تکرارناشدنی به سطح درون‌سپنجی اسطوره می‌رسند و حیاتی کاملاً متفاوت از اسطوره‌های کهن پیشاتک‌خدایی می‌یابند. میان جمشید و همزاد دوقلویش، و زکریا و یحیا و حسین و علی‌اکبر تفاوت‌هایی اساسی و گونه‌شناسانه وجود دارد. با این‌همه داستان جمشید یک اسطوره‌ی واقعی و ویژه است. اما زکریا و یحیا یک داستان قدیمی مقدس محسوب می‌شود که فلسفه‌ی تک‌خدایی از آن اسطوره‌زدایی کرده و داستان حسین و علی‌اکبر نیز یک نواسطوره‌ی شیعی‌ست که بر اساس رویدادی تاریخی استوار و به گونه‌ای اسرارآمیز احیا شده و ما در آن می‌توانیم یک ساختمان نوساز آرمانی و معنوی را با بهره‌گیری از مواد بسیار کهن ببینیم که این همان تمایل اصلی او نیز هست. ما در متن تعزیه‌ی زکریا با یک پایان فنی نیز در این باره روبرویم. وقتی که یحیا پیش‌مرگ شهدای کربلا می‌شود.

این تاریخ اساطیری منحصر به فرد، آن هم در سه سطح که گویا سرنوشت ایران دینی نیز بوده است، به ما نشان می‌دهد که چگونه در سطح یک قیاس مع‌الفارق ارتباط رازآمیز و کهن‌الگویانه‌ی مستقیمی میان ایران پیش از اسلام و ایران شیعی امروز برقرار است. البته این ارتباط، مستقیماً با اسطوره‌ی جمشید برقرار نیست تا نویسنده‌ی دیندار قدیسان اسرارآمیز کربلا بتواند آن را بازسازد. بلکه مستقیماً در ارتباط با یک افسانه‌ی طلایی اسلامی و پذیرفتنی‌تر است که با مواد مسیحی و یهودی درآمیخته که هریک به نوبه‌ی خود تحت تاثیر دورادور فرهنگ ایران کهن بوده‌اند.

